

تکفیر گذشته، حال، آینده

تکفیر گذشته، حال، آینده

پیشینه تکفیر در جهان اسلام، به صدر اسلام بازمی‌گردد. در طول تاریخ اسلام شاهدیم که یکی از زمینه‌های تکفیر، پیدایش و تطور مکاتب ظاهرگرا است که برخی مسلمانان را دچار تعصب ناروا و عشق و علاقه کورکورانه گرداند سلفیه که پدیده‌ای سخت و خشونت‌گرا است، از دل جنبش‌های ظاهرگرا برخاسته و مدعی انحصارطلبانه مسلمانانی بوده و همه را جز خود مشرک می‌خواند. این مقاله به بررسی تکفیر، پیشینه تکفیر و سیر تاریخی تکفیر خواهد پرداخت.

مقدمه

پیشینه تکفیر در جهان اسلام، به صدر اسلام بازمی‌گردد. برخی حوادث مهم تاریخ اسلام به سبب تکفیر روی داده، همچنانکه برخی رخدادها سیاسی و اجتماعی زمینه تکفیر را فراهم آورده است. از جمله رویدادهای مهم دوران پس از رحلت پیامبر اکرم، جنگ‌های «رده» در زمان ابوبکر بود که در این جنگ‌ها دستگاه خلافت معارضان خود را کافر و خارج از دین خواند. [1] در باره اینکه واقعاً تمامی یا بعضی از کسانی که در آن دوره تکفیر شده‌اند، از دیدگاه فقه اسلامی کافرند یا خیر، تردید جدی وجود دارد و برخی گزارشهای تاریخی تردیدهای بسیار در این باره، حتی تردید افراد نزدیک به خلیفه، را نشان می‌دهد. [2] بنا بر برخی منابع تاریخی، عواملی مانند ندادن زکات و نپذیرفتن اصل خلافت یا در نظر گرفتن کسانی دیگر برای این مقام، در انتساب کفر به «اهل رده» یا دست کم دسته‌هایی از آنان نقش مهمی داشته است. [3] البته ادعای پیامبری نیز در میان آنان بسیار گزارش شده است که می‌تواند تکفیر را از دیدگاه فقهی توجیه کند. [4]

واقعه مهم تاریخی دیگر در باره تکفیر، غائله خوارج است. بسیاری از فرقه‌های خوارج کسی را که مرتکب یکی از گناهان کبیره می‌شد، و حتی امت پیامبر را، تکفیر می‌کردند. [5] در مقابل، بعضی از مسلمانان، از جمله برخی مذاهب اهل سنت، خوارج را تکفیر می‌کردند. [6] همچنین در احادیث، غالیان یا غلات (آنان که در باره شخصیت امامان علیهم السلام غلو و زیاده روی می‌کردند) و قائلان به تفویض (مفوضه) خارج از ایمان خوانده شده‌اند. [7] بعضی از معتزله و اشاعره نیز مشبهه را تکفیر می‌کردند. [8]

در طول تاریخ اسلام شاهدیم که یکی از زمینه‌های تکفیر، پیدایش و تطور مکاتب ظاهرگرا است که برخی مسلمانان را دچار تعصب ناروا و عشق و علاقه کورکورانه گرداند. [9] سلفیه که پدیده‌ای سخت و خشونت‌گرا است، از دل جنبش‌های ظاهرگرا برخاسته و مدعی انحصارطلبانه مسلمانانی بوده و همه را جز خود مشرک می‌خواند. [10] امروزه مهم‌ترین و موثرترین مبنای کلامی سلفیان جدید، الهام گرفتن از سلفیان گذشته و توسعه معنایی و مصداقی کفر است. آنها، به قدری دایره کفر را گسترده‌اند که هر کسی غیر از خودشان را در بر

می‌گیرد. علت و منشأ این اختلاف نظر می‌تواند بعنوان مرحله نخستین در سیر تحول تاریخی بحث توحید و شرک و بدعت مطرح شود. که ما آن را تحلیلی کوتاه از گذشته تا حال ارائه می‌دهیم.

احمد بن حنبل «مرحله اول - دوران بنیادین»

در سنت نبوی (ص) بخصوص در کتب صحاح عامّه روایاتی موجود می‌باشند که حاکی از نادرست بودن برخی افعال در ارتباط با اموات است، این روایات مورد توجه برخی از پیشوایان مذاهب عامّه قرار گرفت. [11] قشری نگری در مورد اعمال مسلمین و عدم توجه به کنه و واقعیت آنها و نیز اتکاء شدید به الفاظ و ظواهر لغوی احادیث بدون توجه به تحلیل‌های عقلی و سایر قرائن موجود سبب تحریم مطلق افعال مشارالیه از سوی آن عده شد. تعصب شدید مذهبی و وجود نزاعهای زیاد بین مذاهب اسلامی بخصوص بین شیعه و سنی از سوئی و نیز رواج اعمال مورد اشاره در بین مسلمین و شباهت ظاهری آن اعمال با اعمال شرک آلود مشرکین عصر جاهلی از سوی دیگر دو عامل مؤید در تحریم آن اعمال از سوی بعضی از پیشوایان مذاهب اربعه شد.

احمد بن حنبل با ایجاد یک طرز فکر قشری گرائی و ظاهر گرائی و خلاصه نوعی اخباریگری افراطی، سبب شد که برخی متفکران حنبلی تفاوت میان اعمال مسلمین و اعمال مشرکین جاهلی را درک نکرده، و فقط با توجه به ظاهر، اعمال مسلمین را از مصادیق شرک خوانده، و در نتیجه سبب پدیدار شدن یک تعریف از شرک شوند، که دایره شمول آن بسیاری از اعمال مسلمین را در بر گرفت. این نهضت فکری به همین جا منتهی نگشت بلکه موجب بروز یک شورش نظامی و خونریزیهای اسفناک از سوی عده‌ای کوتاه فکر گشت. [12]

ابومحمد بر بهاری «329-233»

نغمه‌های شوم تفکرات نو ظهور و خشونت بار در باب توحید و شرک در کشتزاری که احمد بن حنبل دانه‌های آن را پاشیده بود، از قرن چهارم روبه جوانه زدن می‌نهند. با ظهور ابو محمد بر بهاری ما با نخستین تحرکات در مورد تخطئه اعمال مسلمین در ارتباط با اولیاء خدا پس از مرگ مواجه می‌شویم. این شخص در قرن چهارم می‌زیسته و از علمای حنبلی بغداد و می‌توان او را تنها محرک و پیشوای فعال حنبلیان بغداد دانست. چرا که وی هدایت کامل افکار و اعمال اهل سنت بغداد را در خصوص مذهب حنبلی در دست داشت. وی عزاداریها و روضه خوانیها و مرثیه سرایشها را بشدت مورد انکار و تخطئه قرار می‌داد، و حتی در این راه از قتل و کشتار مرتکبین آن اعمال خودداری نمی‌نمود. این اثر درباره وی می‌گوید:

«خلیفه الرازی یاران بر بهاری را سخت توبیخ کرد بدین علت که برای خداوند مانند و شبیهی قائل بودند، و ذات احدیت را داری کف و دست و انگشتان و دو پا با کفشی از طلا و نیز دارای موهای بلند تصور می‌کردند.

و می‌گفتند که خداوند به آسمان بالا می‌رود و بدنیا فرود می‌آید، هم چنین بر برگزیدگان از امامان طعن می‌زدند و شیعه آل محمد(ص) را به کفر و گمراهی نسبت می‌دادند.» [13]

ابن تیمیة «728-661» «مرحله دوم - دوران تکامل»

در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم فردی را می‌یابیم که تأثیرات شگرفی در تحقق دیدگاه جدیدی در مورد توحید و شرک گذارد. ابن تیمیة یکی از بزرگترین و معروفترین علمای حنبلی در قرن هفتم و هشتم هجری قمری می‌باشد. ابن تیمیة را که از اخلاف تندرو سلفیون می‌باشد، می‌توان نظریه پرداز و تحلیل‌گر و کامل کننده یک نهضت فکری در باب توحید و شرک دانست که در نهایت به تکفیر دیگر مسلمانان منتهی گشت. او صراحتاً در مورد توحید و شرک تحلیلی ارائه

داد که در آن تحلیل تفکیک بین توحید ربوی و توحید عبادی بطور کامل صورت گرفت، و ابراز شد که هیچ گونه تلازمی بین اعتقاد به ربوبیت یا خالقیت با تحقق عبادت نیست. او تحلیل کاملی از تعریف خود از شرک عبادی ارائه نداد و ادله او بر تحلیل جدیدش وافی نبود، و این امر خود نشان دهنده ضعف مبنائی وی می‌باشد. ابن تیمیه با ذکر مصادیق شرک عصر جاهلی و نیز آیاتی که به آن مصادیق اشاره دارد مرتباً سعی در تبیین مبنای خود می‌کند. [14]

ابن قیم جوزیه 751-691 (مرحله سوم - انتقال)

ابن قیم از مروّجان سر سخت عقاید ابن تیمیه بوده و نظرات ابن تیمیه را ضابطه-مند و شاکله‌ای جدید بخشید. وی پس از مرگ ابن تیمیه از زندان آزاد شد و به مصر رفت و در همانجا به تدریس مشغول شد و سرانجام در گذشت. ابن قیم جوزیه به پیروی از استاد خویش سرسختانه با مذهب وحدت وجود مخالفت کرده و ابن عربی را تکفیر می‌نمود. اما بر خلاف استاد خویش علاقه شدیدی به تصوف و عرفان نشان می‌داد و از آن طرفداری می‌کرد. [15]

از قرن هشتم تا قرن 12 را ما مرحله انتقال می‌نامیم چرا که در این سالها گروهی وجود داشتند که سعی در احیاء و تبیین آثار و افکار و نوظهور ابن تیمیه نمودند، که در میان آنها محمدبن حیاة السندي [16] و عبدالله بن ابراهیم نجدی از استادان محمدبن عبدالوهاب را می‌توان نام برد.

«محمد بن عبدالوهاب» (مرحله چهارم - تبلور)

قرن دوازدهم قرن تظاهر عملی و افراطی یک نهضت فکری طغیانگر بود که 11 قرن در زمینه فکری حنبلیان مخفیانه ریشه دوانیده بود. بحث‌ها و تبیین‌های تعقلی و تحلیلی عمقی که در این باب از سوی علمای مذاهب اسلامی بالاخص شیعه مطرح گشت سبب عدم رواج آن در میان آن مذاهب گشت ولیکن مذهب حنبلی تا حدودی آسیب-پذیر می‌نمود. محمد بن عبدالوهاب را می‌بایست مجری طرح‌های پیشینیان نامید. از نظر محمد بن عبدالوهاب شرک مسلمین که مرتکب اعمال - به اصطلاح وی - شرک آمیز می‌شوند بسیار آشد و مهم-تر از شرک مشرکین جاهلی است. [17]

ابن-عبدالوهاب از طریق پیوستن به حاکم محلی درعیه محمدبن سعود و تحریک او برای قتل و نهب مسلمانان، موجبات دل آزرده‌گی بسیاری از مسلمانان را در شهرهای مختلف حجاز و عراق و ایران و شامات و هندوستان فراهم و تفرق و تشتت را حاکم کرد. در چند حمله ویرانگر پیروان محمد بن عبدالوهاب به شهرهای مکه، مدینه، کربلا، نجف و طائف، چه بسیار عالمان که کشته شدند و چه مزارات و مقابر امامان و اولیا و صحابیان ویران شد و قلوب مردمی مؤمن را جریحه‌دار کرد. تفکرات او که شکوفائی تام یک سیر فکری طولانی و مرموز بود در میان برخی از متفکران معاصر و جنبش‌های اسلامی رخ نمود. [18]

سلفیان معاصر (مرحله پنجم - اغراق در تکفیر)

به دنبال فتح ریاض توسط عبدالعزیز معروف به ابن سعود در 1319ق و تداوم مبارزه کسب قدرت که تا 1351ق برای فتح کامل سرزمین عربستان ادامه یافت، یک رژیم سیاسی مبتنی بر نظام پادشاهی در قالب قبیله ای وبا تکیه بر اصول وهابیت در سرزمین حجاز استقرار یافت.

ابن سعود برای توسعه و تثبیت نیروی خود به ایجاد آبادی‌های وهابی دست زد و ساکنان آنها را «اخوان التوحید» یا «برادران یکتاپرستی» که در حقیقت سازمان دینی - نظامی وهابیان بود نامید. علمای وهابی و پیران قبایل نجد نیز در همایشی که ابن سعود بر پا کرد، قطعنامه‌ای دربارهٔ حمله به حجاز گذراندند و او در صفر 1343ق بر شریف حسین تاخت. وهابیان در آغاز طایف را اشغال کردند و چند روز بعد به دروازه‌های مکه رسیدند. حجاج یمنی نیز از حمله‌های وهابیان در امان نماندند و برخی از قبایل شرق اردن هم مورد تاراج قرار گرفتند. [19]

شاخصه این جنبش در آن است که در معنای بدعت توسعه زیادی داده و این حرکت را انتفاضه-ای برای از بین بردن مظاهر ثنویت و شرک و آنچه بدعت در دین نامیده می شد بنامند. حساسیت جدی سیاستگذاران سعودی در اجرای فرامین وهابیت باعث شد که بصورت یک جنبش سلفی اصلاحی همراه با مدافعان عربی این تفکر مانند محب الدین خطیب، شکر الوسی، رشیدرضا در جهان اسلام مطرح گردد. [20]

از آن سوی هجوم گسترده استعمار غربی به جهان اسلام و انحطاط و عقب ماندگی داخلی مسلمانان برخی از اقشار گوناگون جوامع مسلمان را به واکنش واداشت. ظهور گروه‌های سلفی در مصر مربوط به اواخر دهه بیست تا دهه هشتاد میلادی است. اهداف عمده این گروه‌ها را می‌توان در این موارد خلاصه کرد: اصلاح جوامع مسلمان، احیای عظمت مسلمین، اتحاد سرزمین‌های عربی و بازگشت به خلافت عثمانی از طریق تمسک به قدرت و در مواردی به خشونت. [21] پیدایش حرکت‌های اسلامی معاصر با شعار «لا حاکمیه الا لله» در مصر آغاز شد. نتیجه عملی این شعار آن بود که جماعت‌های دینی، زبان به تکفیر اعضای جامعه گشودند و معتقد شدند با دست یافتن به قدرت در جامعه می‌توانند حاکمیت خداوند را مستقر کنند. گروه صالح سریه از نخستین جماعت‌هایی بود که این اندیشه را پی گرفت. پس از آن، شکر مصطفی در کنار اندیشه حاکمیت، به طرح ایده جدید «هجرت» پرداخت. هجرت از «دار الحرب» «دار الکفر» به «دار الاسلام»، با هدف کسب آمادگی برای جهاد و دستیابی به قدرت مطرح شد. جماعت اسلامی نیز از گروه‌هایی بود که در امتداد اندیشه‌های صالح به سریه حرکت می‌کرد و جهاد علیه حکومت کافر را هدف اصلی این سازمان می‌دانست. [22] آنان رهبران کنونی جهان اسلام را به دلیل تمکین در برابر صلیبیان، کمونیست‌ها یا صهیونیست‌ها مرتد دانسته و جاهلیت دنیوی و نوین آنان را خطرناک‌تر از جاهلیت قبل از اسلام می‌خوانند. تکفیر آنان برای غیر مشروع کردن تبعیت از حاکمان و تعیین «کافران داخلی» به عنوان اولین هدف جهادی که طاغوت را از میان بر می‌دارد، است.

تکفیر در عقاید گروه‌های تندرو از قبیل جهاد، جند الله، طلائع جهاد و حزب التحریر الاسلامی در مصر که عقاید ابن تیمیه، ابن کثیر، مودودی و قطب را منعکس می‌کنند، مفهومی بسیار مهم است. سختی کشیدن در زندانها بر دیدگاه آنان درباره تکفیر تأثیر داشته است. شرک و کفر نزد ابن تیمیه و پیروان او، بیشتر گونه‌ای از عبادات و عقاید فردی بود، مثل توسل به اولیا، نذر، شفاعت، زیارت قبور، ولی شرک و کفری که سلفیان جدید به آن معتقدند و از آن به «کفر جدید» تعبیر می‌کنند، تقریباً همه شؤون زندگی اجتماعی و مدنی شخص را در بر می‌گیرد. در نظر سلفیان جدید پیروی از اندیشه‌های نو یا گرویدن به مکاتب فکری و فلسفی، [23] عضویت در احزاب سیاسی، [24] اشتغال در ادارات و سازمان‌های دولتی چنان چه در جهت اهداف و منافع گروه‌های سلفی نباشد، [25] و انجام برخی از مراسم و آیین‌های مذهبی و دیپلماتیک، [26] از اعمال مشرکان و کافران به حساب می‌آید. سلفیه، همه دولت‌های اسلامی از جمله دولت مصر را کافر می‌داند [27] و هرگونه حمایت از دولت یا همکاری با آن [28] و حتی اجرای قوانین دولتی [29] را ممنوع کرده است. در واقع اندیشه‌ها و آرای سلفیان، این نکته را تصدیق می‌کند که حره تکفیر، جوازی است برای انجام هرگونه عملیات جهادی.

پیامدهای دینی و اجتماعی تکفیر

نخست: خطر محور قرار گرفتن «تکفیر» در تعاملات و گسترش عرصه آن عنصر اصلی و شالوده اساسی تکفیر این ویژگی است. در حقیقت محور قرار گرفتن «تکفیر»

مبتنی بر هیچ‌گونه اندیشه‌ای نیست و کم‌ترین خردورزی در آن به کار نرفته و اگر بر فرض بپذیریم که مبتنی بر ایده و اندیشه‌ای است، نوعی از اندیشه است که از متون دینی، قالب‌های خشکی می‌سازد که هیچ چشم اندازی را نمی‌بیند. پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

هرکس برادرش را «ای کافر!» خطاب کند اگر درست گفته بود یکی از آن دو، گرفتار پیامدهای آن می‌شوند و در غیر این صورت، به خودش باز می‌گردد. [30] همچنین در روایتی دیگر نقل شده که فرمود: هر مسلمانی که مسلمان دیگری را تکفیر کند و او را کافر بخواند اگر کافر نبود، خود کافر می‌گردد. [31]

دوم: عدم اعطای فرصت اندیشه و حق اظهارنظر به دیگران وقتی «تکفیری‌ها» مخالفان خود را با عناوین ویژه‌ای که خود برمی‌گزینند به قتل می‌رسانند، روشن است که فرصت طرح دیدگاه‌ها و مناقشه و بحث و گزینش به دیگران نمی‌دهند و این اصل، با قرآن و سنت نبوی نیز کاملاً مغایرت دارد. مخالفت این امر با قرآن، به دلیل مغایرت کامل آن با دو اصلی است که قرآن مطرح کرده است: اصل اول: عدم اجبار در دین. خداوند متعال می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ؛ در کار دین هیچ اکراه نیست.» [32]

اصل دوم: لزوم گوش دادن به سخنان «دیگران» برای پیروی از بهترین آنها. خداوند متعال می‌فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ کسانی که گفتار را می‌شنوند آن‌گاه از بهترین آن، پیروی می‌کنند، آنانند که خداوند راهنمایی‌شان کرده است و آنانند که خردمنداند.» کاملاً روشن است که حکم به لزوم شنیدن سخنان، هیچ سنخیتی با اینگونه رفتارهای تکفیریون ندارد. در مخالفت اعمال تکفیری‌ها با سنت شریف نبوی (صلی الله علیه و آله)، باید گفت که پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) اقدام به اجبار کسی برای پذیرش اسلام نکرده، و گواهی تاریخ شاهد آن بوده است. در ذیل به دو نمونه تاریخی در تأیید این ادعا اشاره می‌شود:

نمونه اول: پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) پس از پیروزی بر مشرکان در فتح مکه، می‌توانست با یاری گرفتن از شمشیر خود، افراد را وادار به پذیرش اسلام کند ولی جز هدایت آنان به راه حق، کار دیگری نکرد. شاهد این امر نیز این بود که نفرمود: «هرکس اسلام آورد، در امان خواهد بود» بلکه فرمود: «هرکس درب خانه خود را بست، در امان است و هرکس سلاح بر زمین گذاشت، در امان است و هرکس وارد خانه ابوسفیان شد، در امان است.» [33]

نمونه دوم: روایت شده که وقتی یکی از شعرا، خدمت ایشان رسید و گفت: «من از قرآن بهتر می‌آورم» فرمان قتل او را نداد بلکه در جوابش فرمود: بگو! چه داری؟ او نیز گفت: «دنت الساعة وانشق القمر لغزال فرّ منی ونفر؛ روز رستاخیز نزدیک شد و ماه دوباره گردید به خاطر آهوپی که از دستم گریخت و گریزان شد.» رسول اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ وی فرمود: سخت زیباست ولی کلام خدا زیباتر است. [34]

سوم: ایجاد تفرقه و پراکندگی میان مسلمانان درگیری میان فرقه‌های اسلامی مخالف قرآن و مغایر با کوشش‌ها و پافشاری‌های پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) در تشکیل امت و برقراری برادری اسلامی میان افراد آن است. کافی است تنها به برخی روایات نبوی برای اثبات لزوم وحدت و اجتناب از تفرقه، اشاره نمود:

«بندگان خدا! برادر یک‌دیگر باشید» [35] «به هم‌دیگر خشم نگیرید، رشک مبرید، پشت به یک‌دیگر نکنید و بندگان خدا! برادر هم‌دیگر باشید و روا نیست که مسلمانی بیش از سه شب از برادر خود بی‌خبر بماند.» [36]

چهارم: زشت نشان-دادن چهره اسلام از جمله پیامدهای فاجعه بار گسترش این پدیده شوم، مشوه ساختن چهره اسلام است. حقیقت آن است که اعمال خشونت‌آمیز تکفیری‌ها، سهم بسزایی در خدشه دار ساختن چهره این دین پاک، داشته است. تکفیری‌ها در زمانی که دشمنان اسلام سعی در جنگ تبلیغاتی علیه اسلام دارند با این گونه اعمال خشونت‌آمیز، بهترین خوراک تبلیغی را برای رسانه‌های غرب فراهم آورده‌اند و به طور ملموس و در راستای ادعای خصمانه غربی‌ها ثابت کردند که اسلام به دور از صلح و به مثابه خطری علیه بشریت به شمار می‌رود. این خیانت بزرگی علیه اسلامی است که پیامبر گرامی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) کوشش کرد آنرا دینی هم‌سو با فطرت آدمی و کامل‌کننده اخلاق، معرفی نماید.

پنجم: هدف قرار گرفتن زنان، کودکان و سالمندان و قتل آنها ریختن خون کودکان و زنان و سالخوردگان که گروه‌های افراطی همه روزه آن را دنبال می‌کنند چیزی است که اسلام به شدت مسلمانان را از آن بر حذر داشته است. پیش از تکفیری‌ها نیز «خارج» یا گروهی از ایشان دست به چنین کارهایی می‌زدند؛ «فضل بن شاذان» می‌گوید: «و از ایشان، یعنی خوارج، کسانی هستند که قتل زنان و فرزندان را روا می‌دارند و می‌گویند: جایگاه آنان نیز همچون نطفه‌ها در پشت مشرکان است. و می‌گوید: «لا حکم الا لله» و خود در تمامی این گفته‌ها و کرده‌ها، به نظر خویش عمل می‌کنند و بنابراین طبق رأی خود، می‌کشند و حلال و حرام می‌کنند و با این حال، خوارج نیز یکسان نیستند و هم‌دیگر را می‌کشند و از یک‌دیگر تبرّی می‌جویند» [37]

ب: عدم تفکیک میان گناهکار و بی‌گناه کشتار جمعی متضمن درهم آمیختن گناهکار و بی‌گناه است. این درهم‌آمیزی با اصل قرآنی که می‌گوید: «و لا تزر وازرةٌ وزرٌ اُخری؛ هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد» [38] کاملاً مخالف است.

توصیه و راهکار

تکفیر را با تکفیر نباید پاسخ داد. نخستین نکته‌ای که باید به آن توجه کنیم، آن است که تکفیر را نباید با تکفیر متقابل پاسخ داد، زیرا این کار نه مشکلی را حل می‌کند و نه باوری را تغییر می‌دهد، بلکه مشکل را پیچیده‌تر و باور را راسخ‌تر می‌گرداند. بر ما لازم است که به امیرالمومنین (علیه السلام) اقتدا کنیم، که خوارج او را تکفیر کرده و دشنام دادند، لیک آن حضرت با آنان مقابله به مثل نکرد. [39] از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «علی (علیه السلام) احدی از کسانی که با او می‌جنگیدند، به شرک یا نفاق نسبت نمی‌داد، لیکن می‌فرمود: برادران ما بر ما تعدی کردند.» [40]

مدیریت عوامل تکفیر و زدودن آنها دومین گام لازم در این راه، واکاوی عوامل تکفیر و شناخت خاستگاه‌های آن است. گاهی شرایط اجتماعی سیاسی در رشد اندیشه‌های تکفیری اثرگذار است. گاهی عوامل تکفیر فرهنگی است که درمان در این موارد دشوارتر است. در این وضعیت، بر ما لازم است که با بررسی مورد آن را با دلیل و برهان و بدون خشونت ریشه‌کن گردانیم، زیرا تاریخ به ما آموخته است که شمشیر سرکوب می‌کند ولی قانع نمی‌سازد.

مردی یهودی پس از رحلت رسول خدا به امیرالمومنین علی گفت: هنوز پیامبرتان را به خاک نسپرده درباره‌اش اختلاف ورزیدید؟ آن حضرت فرمود: «ما درباره آنچه از او رسیده اختلاف

ورزیدیم، نه درباره او، اما شما پایتان از تری دریا به خشک نگردیده، پیامبر خود را گفتید: برای ما خدایانی بساز چنان که ایشان را خدایان است و او گفت: شما مردمی نادانید.» [41]

پی نوشت ها

- [1] . تاریخ طبری، ج3، ص250-252؛ الفتوح، ج1، ص15-16، 23؛ تاریخ خلفاء، سیوطی، ص69-71
- [2] . تاریخ خلفاء، جعفریان، ص35
- [3] . الامامة و السياسة، ج1، ص34؛ فرق الشيعة، ص4؛ الفتوح، ج1، ص16، 20؛ تاریخ خلفاء، جعفریان، ج2، ص29
- [4] . تاریخ طبری، ج3، ص256؛ تاریخ خلفاء، جعفریان، ص29-32
- [5] . الملل و النحل، ج1، ص122، 128، 135؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج8، ص113؛ بحارالانوار، ج33، ص373
- [6] . الصّوارم المهرقة، ص221
- [7] . وسائل الشیعه، ج28، ص348؛ بحارالانوار، ج25، ص265
- [8] . الطرائف، ج2، ص355؛ بنگرید: دانشنامه جهان اسلام، ج8، ص37
- [9] . ریشه یابی رویکرد ظاهرگرایانه در فهم قرآن، معرفت، ش73؛ ریشه های ظاهر گرایی در فهم قرآن، پژوهش های قرآنی، ش33.
- [10] . نقد مبانی سلفیه در توحید، مقالات و بررسی‌ها، ش74.
- [11] . برای نمونه رجوع کنید به زیاره القبور و استنجد بالمقبور، ابن تیمیه، سراسر کتاب، تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد، البانی سراسر کتاب
- [12] . رجوع کنید به السلفیه بین اهل السنه و الامامیه، ص97-202
- [13] . بر بهاری از کهن‌ترین تئوریسین‌های وهابیت، سراج منیر، ش4؛ سلفی گری و وهابیت، ج1، ص
- [14] . بحوث فی الملل و النحل، ص83-95؛ نقدالخطاب السلفی، ابن تیمیه نمودجا، ص51-91
- [15] . دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج4، ص498
- [16] . رجوع کنید به محمدبن عبدالوهاب، محمدبن حیات السندی و روش شناسی اصحاب حدیث، پیام بهارستان، ش6؛ سرچشمه اندیشه وهابیت، میقات حج، ش65
- [17] . مولفات محمد بن عبدالوهاب، ج1، ص334؛ الجامع الفرید فی شرح کتاب التوحید، ج1، ص550.
- [18] . خاندان آل سعود و عربستان سعودی، مشکات؛ شماره 25
- [19] . نظری بر تاریخ وهابیت، ص88-98
- [20] - السعودیة سیره دوله ومجتمع، 50
- [21] . ضوابط التکفیر بین الأمس و الیوم، ص135
- [22] . همان، ص177-179؛ بنگرید: سلفیان تکفیری یا الجهادیون: خاستگاه و اندیشه‌ها، تاریخ و تمدن اسلامی، ش13
- [23] . النبی المسلح(1): الرافضون، ص42.
- [24] . همانجا.
- [25] . نک: همان، 42، 43، 44.
- [26] . همان، 46.
- [27] . همان، 39.
- [28] . همان، 43.
- [29] . همان، 44.

[30]. صحیح مسلم، ج1، ص 79، ح 111

[31]. سنن ابی داود، ج4، ص221

[32]. بقره/256

[33]. تاریخ طبری، ج14، ص312

[34]. همان، ج5، ص31

[35]. بخاری، ج6، ص136-137؛ مسند احمد، ج1، ص5

[36]. سنن ابی داود، ج2، ص458-459

[37]. الايضاح، ص48-50

[38]. فاطر/18

[39]. بنگرید: نهج البلاغه، حکمت 420

[40]. وسائل الشیعه، ج15، ص83

[41]. نهج البلاغه، حکمت

منابع:

1. الامامة و السياسة، المعروف بتاريخ الخلفاء، ابن قتیبه، قاهره، 1388، چاپ افست قم 1363ش؛ 2. الايضاح، فضل بن شاذان نیشابوری، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1363.3.
- بحار الانوار، مجلسی، محمدباقر، بیروت، 1403، ج4؛ 4. بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، موسسه الامام الصادق، قم، 1427ق؛ 5. برهاری از کهن‌ترین تئوریسین‌های وهابیت، محسن نبی نژاد، سراج منیر، ش46. تاریخ الطبری، طبری، محمد بن جریر، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، 1382-1387ق؛ 7. تاریخ سیاسی اسلام، تاریخ خلفاء، رسول جعفریان، قم، 1377ش؛ 8. تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد، محمد ناصرالدین البانی، المکتب الاسلامی، بیروت، چاپ چهارم، 1403ق؛ 9. الجامع الفرید فی شرح کتاب التوحید، گروهی از نویسندگان، دارابن حزم، قاهره، 1429ق/2008م؛ 10. خاندان آل سعود و عربستان سعودی، محمدحسین مشایخ فریدنی، مجله مشکات، شماره 25، 1386ش؛ 11. دائره المعارف بزرگ اسلامی، مدخل ابن-قیم، نجیب مایل هروی، زیرنظر کاظم بجنوردی، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، 1383ش؛ 12. دانشنامه جهان اسلام، زیرنظر غلامعلی حدادعادل، بنیاد دائره المعارف اسلامی، تهران، 1375ش؛ 13. ریشه‌های ظاهرگرایی در فهم قرآن، علیرضا عقیلی، پژوهشهای قرآنی، ش11 و 12. ریشه‌یابی رویکرد ظاهرگرایانه در فهم قرآن، علی اسعدی، معرفت، ش7315. زیاره القبور و استنجد بالمقبور، ابن تیمیه، دارابن الاثیر، ریاض، 1421ق؛ 16. سرچشمه اندیشه وهابیت، مایکل کوک، ترجمه محمدحسین رفیعی، میقات حج، شماره 65، 1387/7. سلفی گری و وهابیت، جلدیکم، تبارشناسی، سیدمهدی علیزاده موسوی، الهادی، قم، دوم، 1389ش؛ 18. سلفیان تکفیری یا الجهادیون: خاستگاه و اندیشه‌ها، سعید عدالت نژاد، سیدحسین نظام الدینی، تاریخ و تمدن اسلامی، ش13، 1390ش؛ 19. السلفیه بین اهل السنه و الامامیه، السید محمد الکثیر، الغدیر، بیروت، 1429ق؛ 20. سنن ابی داود، سجستانی، ابوداود، دار الفکر، بیروت، ج 4.21. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، قم، 1404ق؛ 22. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، 23. الصوارم المهرقة فی نقد الصواعق المحرقة، نورالله بن شریف الدین شوشتری، تحقیق جلال الدین محدث ارموی، تهران، 1367ش؛ 24. الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ابن طاووس، تحقیق جلال الدین حسینی، قم، 1400ق؛ 25. عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی، تاریخ الخلفاء، بیروت، 1394؛ 26. الفتوح، ابن اعثم کوفی، چاپ علی شیری، بیروت، 1411؛ 27. فرق الشیعه، حسن بن موسی نوبختی، تحقیق محمدصادق آل بحر العلوم، نجف، 1355؛ 28. محمدبن عبدالوهاب، محمدبن حیات السندی و روش شناسی اصحاب حدیث، مایکل کوک، ترجمه محمدحسین رفیعی، پیام بهارستان، شماره 6، زمستان 1388ش؛ 29. الملل و النحل، محمدبن عبدالکریم شهرستانی،

تحقیق محمد سیدکیلانی ، قاهره 1387؛30. مولفات الشیخ الامام محمد بن عبدالوهاب، تحقیق عبدالعزیز بن زید و دیگران، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة، ریاض، بی-تا31. النبی المسلح (1): الرافضون، [جمعه ودقم علیه سیداحمد رفعت]، لندن، ریاض الریس للکتب والنشر، 1991.32. النبی المسلح (2): الثائرون، [جمعه ودقم علیه سیداحمد رفعت]، لندن، ریاض الریس للکتب والنشر، 1991.33. نظری بر تاریخ وهابیت، زهرا مسجدجامعی، صریر دانش، تهران، 1380ش34. نقد مبانی سلفیه در توحید، علی الهبداشتی، مقالات و بررسیها، ش7435. نقدالخطاب السلفی، ابن تیمیه نموذجاً، رائد السمهوری، طوی، بیروت، 2010م36. دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، برگرفته از مقاله «تکفیر»، شماره3797